هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی

بقلم

دکتر سید حسین نصر

چاپخانهٔ دانشگاه طهران

تهران ۱۳۴۱

ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، شمارهٔ دوم سال دهم

هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی

بقلم

دکتر سید حسین نصر

چاپخانهٔ دانشگاه طهران

تهران ۱۳۴۱

ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، شمارهٔ دوم سال دهم

بسمه تعالی

بیاد استاد فقید لوئی ماسینیون

هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی

بقلم : دکتر سیدحسین نصر

دانشیار دانشکدهٔ ادبیات

یکی از نتائج مهمی که تلاقی تمدن های یونانی و مصری در اسکندریه ببار آورد ، ایجاد مکتب خاصّی بود که بنام هرمسی شهرت یافت واثر عمیقی از خود در علوم و فلسفه وادیان ملل غرب آسیا و حوالی دریای مدیترانه بجای گذاشت . درقرون وسطی نام هرمس نزد مسیحیان و مسلمانان و همچنین یهودیان بعنوان بانی و مؤسس حکمت وعلم تلقی میشد، و کتب ورسائل متعددی که بوی نسبت داده شده بود مورد مطالعهٔ جمیع طالبان معرفت قرارمیگرفت تاحدی که تقریباً درهر رشته از علوم اثری از تعلیمات خاص مکتب هرمسی دیده میشد . دراین دوره دانشمندان مشهوری درجهان اسلامی مانندجابربن حیّان[1] و اخوان صفا وجلیدکی و مجرطی و ابن‌سینا وسهروردی ونیز برخی ازمشاهیر مغرب‌زمین از قبیل ریمولد لول[2] و آلبرت کبیر[3] و ژرژبیکن[4] و رابرت گروستست[5] از تعالیم مکتب هرمسی پیروی میکردند ودر دورهٔ رنسانس بسیاری از فلاسفه و دانشمندان نامی مانند فیچینو[6] و آگریپا[7] و پاراسلوس[8] هرمس‌را مشعلدار دانش‌وخرد میشمردند . حتی‌میتوان گفت متفکرین رنسانس کوشش میکردند تاهرمس ومکتب اورا جایگزین مکتب‌ارسطو

---

۱ ـ بعضی‌ازمستشرقین مانند روسکا (Ruska) دراصالت نوشته‌های جابروحتی وجودتاریخی او شك کرده‌اند، لکن نمیتوان وجود اورا کاملا انکار کرد گرچه برخی‌ازرسالات منسوب‌به‌اودرقرون بعدی بدست اسمعیلیه نوشته شده است .

۲- Raymnd Lull یا Lully

۳- Albertus Magnus

۴- Roger Bacon

۵- Robest Grosseteste

۶- Marsiglio Ficino

۷- Agrippa

۸- Paracelsus

وفلسفهٔ مشائی، که درقرون وسطی برعالم‌دانش حکمفرمابود، سازند.[1]

از قرن هفدهم به‌بعد نیز گرچه منظر علوم طبیعی وفلسفه‌متوجه‌جهت‌دیگری گردید ، لکن گروهی مانند نیوتن[2] و بویل[3] که از پایه گذاران علوم جدید بشمار میآیند علاقه‌مند به‌فلسفهٔ هرمسی بودند. بعلاوه دراین‌دوره‌یکی ازبزرگترین عرفای مغرب زمین یاکوب بوهمه[4] لسان این مکتب را برای بیان افکارخود برگزید و توسیلهٔ اوفلسفهٔ هرمسی وارد تفکر آلمانی گردید بنحوی که دربعضی از اشعارگوته بخوبی‌نموداراست و حتی درقرن نوزدهم اثر بسزائی درمکتب «فلسفهٔ طبیعت»[5] که درآلمان‌اشاعه یافت ازخود باقی گذاشت .

فلسفهٔ هرمسی و نوشته‌های این مکتب که حاکی از یک نوع جهانشناسی خاص و نظریات ممتاز و مشخص میباشد در ادوار گوناگون اثر زیادی در نحل فلسفی وعلمی مشرق‌زمین وهمچنین اروپا گذاشته وپیوسته یکی از عوامل و عناصر

۱ـ افکار هرمس ازدوران قرون وسطی دربسیاری از شؤون تمدن غربی از قبیل معماری و نقاشی وشهرسازی و ادبیات منشاء الهام بود لکن دردورهٔ رنسانس نفوذآن وهمچنین بعضی ازآراء و عقاید پیروان‌آن علنی گردید. انجمن‌سری چلیپائیان‌گل سرخی (Rose-Croix) به هرمسیان وابستگی داشت وفرقهٔ بنایان‌آزاد (Franc-Maçonnerie) بسیاری ازاصول خودرامدیون مکتب هرمس است . رجوع شودبه :

O. Wirth, **Le symbolisme hermétique dans ses rapports avec l'alchimie et la Franc-Maçonnerie**, Paris, 1910.

۲ـ نیوتن (Newton) بزرگترین فیزیکدان قرن هفدهم ومؤسس فیزیک‌جدیدعلاقهٔوافری به کیمیا و علوم غریبه داشت وازخود نوشته‌های معتنابهی دراین فنون باقی گذارده که هنوز پس از سه‌قرن دست‌نخورده در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج درانگلستان باقی است وتا کنون کسی همت‌وجرأت آنرا نداشته که این کتب‌را بطبع رساند وعالمیان‌را ازنظریات نیوتن دربارهٔ این‌مطلب مطلع‌سازد.

۳ـ Robert Boyle پایه گذار شیمی جدید میباشد و قانون گازها را که قانون بویل نامدارد کشف کرده‌است.

۴ـ Jacob Böhme

۵ـ Naturphilosophie ـ این‌مکتب خاص طبیعی که درعکس‌العمل برضدنظریهٔمتداول درقرن هفدهم وهیجدهم مبنی براینکه عالم ماشین عظیمی است و فاقد حیات است بوجود آمده بود پیروان زیادی داشت وحتی بعضی ازدانشمندان‌مشهور مانند اوستوالد (Ostwald) ازآن تبعیت میکردند.

مهم علوم عقلی بشمار میرفته است. بنابراین تحقیق دربارهٔ آثار وافکار منسوب به این نحله اهمیت خاصی در فهم علوم و فلسفه و ادیان قدیم دارد و درواقع پژوهش در اطراف آن بمنزلهٔ بازیافتن یکی از ابعاد اصلی افق فکری پیشینیان بشمار میآید.

هویت هرمس

قبل از تحقیق دربارهٔ آثار وآراء وعقاید مکتب هرمسی باید نظری به‌نام و هویّت هرمس که نزد پیروان این‌نحله‌بانی و مؤسس این مکتب محسوب می‌شده است افکند. درقرون وسطی هرمس همان‌طاط[1] مصریان واخنوخ یهودیان‌وهوشنگ ایرانیان‌قدیم وادریس مسلمانان دانسته می‌شدوپیروان‌اودرهردیاروازهرمذهبی که بودند اورا یک‌پیامبرآسمانی ومبشّراسرارالهی وعلوم ملکوتی‌میدانستند. لکن‌قبل‌از امتزاج تمدن‌یونانی ومصری دراسکندریه و ایجاد مکتب خاص هرمسی[2] شخصیت هرمس و طاط از هم مجزا بود، بدین‌معنی که هرمس یکی از خدایان قدیم یونانی محسوب میشد و طاطیک اله مصری که ازقدیم ترین اعصار مصریان با او آشنائی داشته و ازاو بعنوان یکی ازمهمترین نیروهای آسمانی یادمیکرده‌اند.

در افسانه‌های یونانی هرمس بعنوان پسر زوس[3] ومایا[4] شناخته

۱- Thoth

۲- اصولا مقصود‌ازمکتب‌هرمس همان‌مکتبی است که دردورهٔ اسکندریه‌از تلاقی دین مصری وحکمت وفلسفهٔ یونانی بوجودآمد و سپس وارد جهان اسلامی و مسیحی گردید.

«Il faut noter tout d' abord que ce mot 'hermétisme,' indique qu' il s'agit d'une tradition d'origine égyptienne, revêtue par la suite d'une forme hellénisée, sans doute à l'époque alexandrine, et transmise sous cette forme, au moyen âge, à la fois au monde islamique et au monde chrétien, et, ajoutons-nous, au second en grande partie par l'intermédiaire du premier.» R. Guénon, **Aperçus sur l'initiation,** Paris, 1953, ص۲۵۹.

۳- Zeus ۴- Maïa . دربارهٔ شخصیت اساطیری هرمس و افسانه‌های مربوط‌به‌اورجوع شود به‌مقالهٔ (Hermes) دردائرةالمعارف لاروس‌ودائرةالمعارف‌ادیان جهانی هیستینگز (Hastings) و Kroll, «Hermes Trismegistos» در دائرة المعارف **Real - Encyclopädie**، همچنین‌رجوع‌شودبه: R. Guénon, «Hermès», **Le Voile d'Isis,** 1932, ص۹۳-۲۰۲.

میشده وبعداً بامرکوریا عطارد رومیان یکی گردیده وازیدو امر علامت خاص اوتیر عطارد[۱] بوده است . اولین اشاره به هرمس بعنوان مؤسس مکتب هرمسی در نامهٔ مانتو[۲] بـه بطلمیوس دوم است که قبل از سال ۲۵۰ ق . م تـألیف گردیده ودرآن ازهرمس بعنوان پسرآغـاذادیمون(روح نیک) یـادشده است .[۳] ولـی البته قبل ازاین دوره هرمس به عنوان یکی از شخصیتهای اساطیر یونانی شهرت داشته و رابطهٔ او باعطارد نیز همواره محفوظ بوده است چنانکه بعداً اورا بامرکور که همان عطارد باشد یکی میدانستند . حتی گفتار بعضی که میگویندادریس همان بوداست نیز درواقع مبنی برهمین رابطهٔ بین هرمس وعطارد است .[٤]

۱- تیر عطارد یا Caduceus درقدیمترین مجسمه‌های هرمس دیده میشود وپیوسته نشانهٔ این الهه بوده والبته علامت خاص خود مرکوریا عطارد نیز میباشد .

۲- Manetho

۳- رجوع شود بمقدمهٔ Mead در کتاب Hermes Trismegistos, vol, I, London 1949 ، ص ۱۰۵ .

٤- یکی دانستن ادریس و بودامبنی بربعضی شباهتهائی است که بین این دو وجود دارد ، در هندوستان عطارد یعنی همان هرمس را بودا (Budha) که معنی آن خرد یاحکمت است مینامند. نام بودا (Buddha) یعنی شاکیامونی (Shâkya-Muni) نیز ازهمین ریشه است وبنابقول بودائیان او از انوار این سیاره افاضه و اشراق یافت. شباهت دیگری که بین هرمس و ادریس وجوددارد در شباهت نام مادرآنهاست. به سانسکریت مادر بودا را مایادوی (Mâyâ-Dêvî) مینامند درحالیکه مادر هرمس درحکایات یونانی ورومی چنانچه قبلا ذکرشد مایا (Maïa) است .

بعلاوه بودا (Budha) همان اودن (Odin) اسکاندیناویها است که رومیان باعطاردیکی میدانستند. درزبانهائیکه از آلمانی سرچشمه گرفته‌اند چهارشنبه (روزعطارد Mercredi) راروزاودن (Wednesday) که مشتق ازوتان (Wotan) یا وجه دیگری از نام اودن است مینامند . الهه‌ای مانند وتان در تمدنهای قدیم امریکای مرکزی نیز وجود داشته کـه به کوتزا لکو هواتل (Quetzalcohuatl) یعنی اژدهای پرنده (امتزاج هوا وآتش) مشهور بوده وعلامت آن نیز بالها ومارهائیست که درنشان تیرعطارد نیز نظیرآن یافت میشود .

اصولا شخصیتی مانند هرمس را کثر تمدنهای قدیم بصور واشکال مختلف ظهور کرده‌است بطریقی که این مظاهر شباهتهای عمیقی بایکدیگر دارد. لکن نباید ازاین تشبیهات نتیجه گرفت که همهٔ این اشخاص یك فرد بوده‌اند چنانکه بین ادریس و بودا امتیازی مهم وجود دارد ، از جمله اینکه اولی بنابروایات زنده بآسمان رفت ودومی درروی زمین وفات یافت .

رجوع شود بمقالهٔ فوق الذکر گنون (Guénon).

خدای مصری طاط یا تاهوتی[۱] در وهلهٔ اول یک خدای قمری بشمار میآمد وبانشان مشخص خود که یک لک‌لک بوده شناخته میشد. معبد اصلی اودر اونو یا خنومو[۲] در وسط مصر قرارداشت و یونانیان آنرا هرمپولیس مینامیدند. بعداً او بصورت خدای حکمت وطب ونوشتن وسعماری درآمد وهمیشه باجفت‌خود نهه‌ماوت[۳] که همان طبیعت کلی ونیزحکمت(سوفیا) است ظهور میکرد. طاط همچنین «زبان» و «قلب» خداوند مطلق «را»[۴] شمرده میشد، بدین‌معنی که او همان کلام الهی ونیزصاحب ذکر مقدس بود که انسان را به وصال حقیقت نائل میساخت. ونیزطاط درنظر مصریان خدای اندازه‌گیری وسنجش ومحاسب حرکت افلاک بود ودرافسانهٔ اوسیریس[۵] بصورت یک ساحر نیز جلوه کرده‌است.

هنگامیکه خدای یونانیان هرمس با طاط مصریان تلفیق یافت وهرمس‌بانی مکتب هرمسی پدیدارگشت جنبهٔ صرفاً الهی وملکوتی طاط ازبین رفت و فقط آنچه مربوط به نیروی جهانی وبرزخی او بود باخدای یونانی امتزاج‌یافت چنانکه فلسفهٔ هرمسی نیز خود مربوط به‌عالم برزخ بین‌ماده ومجردات صرف است وبیشترمربوط‌به جهانشناسی وطبیعیات میباشد تا به حکمت اولی‌و ماوراءالطبیعه. بدین‌دلیل نشانهٔ هرمس اسکندری نیز تیر عطارد است که علامت کیمیای انسانی ونیروهای روانی است[۶] که بین عالم حواس وعقول‌قرار گرفته است. هرمس دراین مکتب‌رابطه

۱- Tahuti ۲- Ounou یا Khnoumou. دربارهٔ طاط و وخصائص واهمیت او نزد مصریان رجوع‌شود به‌مقالهٔ G. Nagel, «Le Dieu Thoth d' après les textes egyptiens,» **Eranos-Jahrbuch**, 1942, ص۱۰۹-۱۴۰; A. Rusch, «Thoth» **Paulys-Real-Encyclopädie**; E. A. Wallis Budge, **Gods of the Egyptians**, London, 1904; Mead, **Hermes Trismegistos**.

۳- Nehé-máhut ۴- Râ ۵- Osiris

۶- علوم هرمسی‌ازاین‌جهت شباهت زیادی به جوک‌هاتای‌هندی‌ها (Hatha Yoga) دارد. رجوع شودبه «R. Guénon, «Hermès, ص ۱۹۳ وبعد.

وواسطهٔ بین‌عالم ملکوت وملک محسوب میشده ومفسر و مترجم حقائق عالم اعلی بوده از برای انسان که درعلم سفلی قرارگرفته است [۱]. از سال ۲۰۰ ق.م که برای اولین‌بار اسم هرمس بعنوان بانی مکتب هرمسی برده شد رسائل و کتب گوناگونی بنام او پدیدارگردید واز اوبعنوان مؤسس حکمت وعلم و هنر واستاد اسقلیبوس وایسیس [۲] و اوسیریس ذکر شد و مذهب ونحلهٔ هرمسی به سرعت گسترش یافت تااینکه درقرون اول مسیحیت یکی‌ازنهضت‌های مهم دینی وفلسفی وعلمی بشمارآمد وآثار مهمی بنام هرمس‌مثلث [۳] تألیف یافت که اساس تعلیمات این‌مکتب‌را در برداشت وقرن‌ها باکتب مسیحیت وادیان ونحل دیگربرای‌بدست آوردن پیروان وجلب‌نظر مریدان درحال رقابت وتاحدی خصومت بود .

نوشته‌های منسوب به‌هرمس

آنچه‌ازآثار منسوب به هرمس دردست است عبارت است ازقطعات زیر :

الف ـ مجموعهٔ هرمسی [۴] که شامل پویماندرس [۵] وچهارده وعظ و تعریف از اسقلیبوس است .

ب ـ وعظ کامل یا اسقلیبوس که اصل یونانی‌آن مفقودشده‌لکن نسخهٔ لاتینی آن در دست است .

ج ـ بیست و هفت خلاصه ازاستوبیوس [۶] فیلسوف دورهٔ آخر قرن‌پنجم و آغاز قرن ششم میلادی .

د ـ بیست وپنج قطعه‌درنوشته های‌آباءمسیحی که‌در کتب‌دیگریافت نمیشود .

۱ـ بدین دلیل هنوز درزبانهای اروپائی به تأویل که همان ترجمهٔ حقائق درونی مطالب‌است (herméneutique) میگویند ازآنجا که‌هرمس مترجم‌یا (herménautès) عالم اعلی درجهان بشری بود .

۲ـ Isis

۳ـ Hermes Trismegistos . چنین بنظر می‌آید که این لقب‌را مسلمان‌ها به هرمس داده‌اند وبعداً پس از ترجمهٔ کتب عربی به لاتین وعبری این‌عنوان‌نزد اروپائیان شهرت‌یافته‌است .

۴ـ Corpus Hermeticum

۵ـ Poimandres

۶ـ Stobaeus

۸ ـ قطعاتی در نوشته‌های زوزیموس[۱]، فولگنتیوس[۲]، ایامبلیخوس[۳]، وامپراتور ژولیان[۴].

علاوه براین قطعات، رسائل متعددی دراحکام نجوم و کیمیا وطب وریاضیات به هرمس نسبت داده شده است که اسامی آن در کتاب «بیبلیوتکا گرکا» یافت میشود.[۵] برتلو نیز نام رسائل کیمیائی منسوب به هرمس را در کتب خود ذکر کرده است[۶]. همچنین اشتاین اشنایدر درکتاب خود دربارهٔ ترجمهٔ نوشته‌های یونانی به عربی ازشانزده رساله نام برده که به‌نام هرمس بوده‌وبه‌زبان عربی ترجمه شده‌است.[۷]

بعد از قرون وسطی اولین جمع آوری وچاپ کامل نوشته های هرمسی توسط فیلسوف مشهور ایطالیائی فیچینو انجام یافت که درسال ۱۴۷۱ آن مجموعه‌را به‌لاتین انتشار داد.[۸] این کتاب مورد توجه فوق العاده قرارگرفت و دردورهٔ رنسانس ۲۲ بار به چاپ رسیده و درسال ۱۵۴۹ به ایطالیائی ترجمه شد. درسال ۱۵۵۴ برای اولین بار اصل متن یونانی آن بطبع رسید وسه‌سال بعد به فرانسه برگردانده‌شد. درسال ۱۶۵۰ آثار هرمسی ازعربی به انگلیسی ترجمه‌شد ودرسال ۱۷۰۲ به‌آلمانی درآمد وبدین ترتیب به تمام زبانهای مهم اروپا اشاعه یافت.

درعصر حاضر سه‌بار این مجموعه تصحیح وترجمه و چاپشده است که اولی همان ترجمهٔ مید (Mead) است که بدان اشاره‌رفت‌ودومی ازاسکات[۹] که‌آن‌نیزانگلیسی

۱- Zosimus ۲- Fulgentius

۳- Iamblichus ۴- رجوع شود به مقدمهٔ کتاب Mead

۵- Johannes Albertus Fabricius **Bibliotheca Graeca,** Leipzig, 1791, vol. i, lib. i, cap. vii.

۶- M.P.E. Berthelot, **Collection des anciens alchimistes grecs,** Paris, 1888; **La chimie au moyen âge,** Paris, 1893.

۷- M. Steinschneider, **Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen,** Leipzig, 1897, Zweiter Abschnitt, Mathematik, ص. ۱۸۷-۱۹۴.

۸- رجوع شود به مقدمهٔ کتاب Mead.

۹- W. Scott, **Hermetica** 4 vols., Oxford,

است. آخرین و کاملترین چاپ آثار هرمسی که مبنی بر تحقیقات و تفحصات مفصلی برای جمع آوری اصل متن یونانی میباشد و از این جهت کاملاً معتبر است بوسیلهٔ ناك و فستوژیر[1] تهیه شده است. هریک از این کتب اساس عقائد وافکار مکتب هرمسی را دربردارد و با مطالعهٔ هر یک میتوان بامیزات این نحله آشنائی حاصل کرد وخودرا برای تحقیق در اهمیت عقائد و آراء این مکتب در قرون وسطی و دورهٔ جدید بین مسلمانان و اروپائیان آماده ساخت.

هرمس بین مسلمین

با اشاعهٔ معارف جهان قدیم درتمدن اسلامی نام هرمس و نوشته های منسوب به اونیز بین مسلمانان گسترش یافت ودر کتب دینی وتاریخی وفلسفی و علمی ازاو یادشد. علمای اسلامی او را همان اخنوخ (Enoch)[2] یا ادریس نبی ع میدانستند که در قرآن نیز بدو اشاره شده است[3]. در قرن سوم هجری صابئین حران[4] برای اینکه خودرا درزمرهٔ صاحبان کتاب درآورند هرمس را پیامبر ونوشته های اورا

۱- A. Nock et A. J. Festugière, **La révélation d'Hermès Trismégiste,** Paris, 1949-54.

۲- نولدکه (Nöldeke) مستشرق شهیر آلمانی این نام را مشتق از اندریاس (Andreas) میداند (رجوع شود به **Zeitschrift für Assyriologie** xvii, 84, sq.) لکن چنین اشتقاقی بنظر بعید میرسد.

۳- «و اذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا» (سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۷)؛ و «ادریس وذاالکفل کل من الصابرین» (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۸۵).

۴- صابئین حران را نباید با صابئین اصلی که بظن قوی ازپیروان حضرت یحیی ع بوده و ازاردن به بین النهرین مهاجرت کرده و هنوز درجنوب عراق وخوزستان سکونت دارند، اشتباه کرد. اهالی حران مسلکی آمیخته ازافکار یونانیان و کلدانیان وفنوسی ها وبسیاری فرق دیگرداشتند که با مذهب صابئین اصلی یاماندائی (Mandaean) فرق فاحشی دارد. رجوع شود بمقالهٔ «صابئین» بقلم آقای سید حسن تقی زاده، مجلهٔ یغما، سال ۱۲، ۱۳۳۸، ص ۹۷-۱۰۰؛ و «مسألهٔ قدیمترین تاریخ مذهب صبی» بقلم آقای دکتر رودلف ماتسوخ، مجلهٔ فرهنگ ایران زمین، جلد هشتم، بهار و تابستان ۱۳۳۹، ص ۲۳-۳۶؛ E. Drower, **The Mandaeans of Iraq and Iran,** Oxford, 1937; Chwolsohn, **Die Ṣsabier und der Ssabismus,** St. Petersburg, 1856; J. Pedersen, «The Sabians», **Volume of Oriental Studies presented to E. G. Browne** Cambridge, 1922, ص ۳۸۳-۳۹۱.

کتاب آسمانی خود خواندند وامکان میرود که درایجاد اعتقاد مسلمانان بهسه هرمس سهم مهمی داشته باشند.[۱]

دانشمندان اسلامی سه هرمس میشناختند وبرای هریک صفات خاصی قائل بودند که میتوان بهصورت زیر خلاصه کرد :

۱- هرمس اول یا هرمس الهرامسه که بعضی اورا نبیرهٔ کیومرث میدانستند ومعتقد بودند که اوهمان اخنوخ و ادریس است.[۲] ونیزمیگفتند که او اولین کسی بود که باعالم افلاک آشنائی یافت وعلم طب را بمردم تعلیم داد و خط و

۱- رابطهٔ نزدیک بین صابئین حران و نوشتههای هرمسی که آنان سهم مهمی دراشاعهٔ آن درجهان اسلامی داشتند رجوع شود به کتاب (Chwolsohn) ونیز L. Massignon, "Inventaire de la littérature hermétique arabe", **La révélation d' Hermès Trismégiste,** vol. I, Appendix III; A. E. Affifi, "The Influence of Hermetic Literature in Moslem Thought", **Bull. London School of Oriental and African Studies,** 1951 , vol. XIII, Part 4, ص. ۸۴۰_۸۵۵; E. Blochet, «Etudes sur le Gnosticisme musulman», **Rivista degli studi orientali,** 4, 1911-12, ص-۴۷-۷۹،۲۶۷-۳۰۰.

چنانکه ماسینیون دراین مقاله نگاشته است صابئین هرمسی بودند بدین معنی که هرمس را یکی از پیامبران خود میدانستند و اورا مبدع عبادات خود میدانستند و دراشاعهٔ فلسفه سری وعرفانی که باومنسوب است میکوشیدند. ثابت بن قره یکی ازمشهورترین دانشمندان حران کتاب نوامیس هرمس را ازسریانی به عربی ترجمه کرد ورسالهای درموزهٔ بریتانیا (Add. 7475) از سینان پسر ثابت باقیست که از مجموعهٔ هرمسی به عربی ترجمه شده است (Chwolsohn, II, p . III, V). احمد بن الطیب سرخسی هرمس را مؤسس مکتب صابئین میداند ومینویسد که استاد او کندی خطابهٔ هرمس را بپسر خود خواند و از قرائت آن شاد شد .

وشمس الدین دمشقی درنخبة الدهر نام صابئی را مشتق ازصابی میداند که بنظر اونام پسرهرمس بوده است، ص ۴۰۹-۴۱۰ ,Chwolsohn, vol. II.

۲- «هوالذی تذکرالحرانیة نبوته وتذکرالفرس انه جده کیومرث وهوآدم و تذکرالعبرانیون انه قبل الطوفان اخنوخ وهوبالعربیة ادریس». عیون الانباء ابن ابی اصیبعة، قاهره، ۱۲۹۹، ص ۱۶.

ابوریحان دورهٔ حیات هرمس را در حدود سال ۳۳۰۰ ق. م میدانست چنانکه در الاثار ـ الباقیه مینویسد: «وجدته فی بعض کتاب هرمس ان الاعتدال الربیعی هوالثریا ویجب ان یکون ذلک مقولا قبل الاسکندر بمقدار ثلثة آلاف سنة او اکثر والله اعلم». چاپ لایپزیک، ۱۸۸۸، ص ۲۴۱.

نوشتن کتاب را اختراع کرده ومردم را لباس پوشیدن آموخت. ونیز اوبود که برای عبادت خداوند خانه ساخت ووقوع طوفان عظیم نوح را پیش بینی کرد.

۲- هرمس دوم یا هرمس بابلی که بعد ازطوفان درشهر بابل میزیست ودر علم طب وفلسفه وطبایع اعداد مهارت وچیرگی داشت وعلم وفلسفه را بعد ازطوفان احیاء نمود. او بود که بعد ازنمرود بابل راساخت وعلم را درآنجا اشاعه داد ونیزاو استادفیثاغورس شمرده میشد.

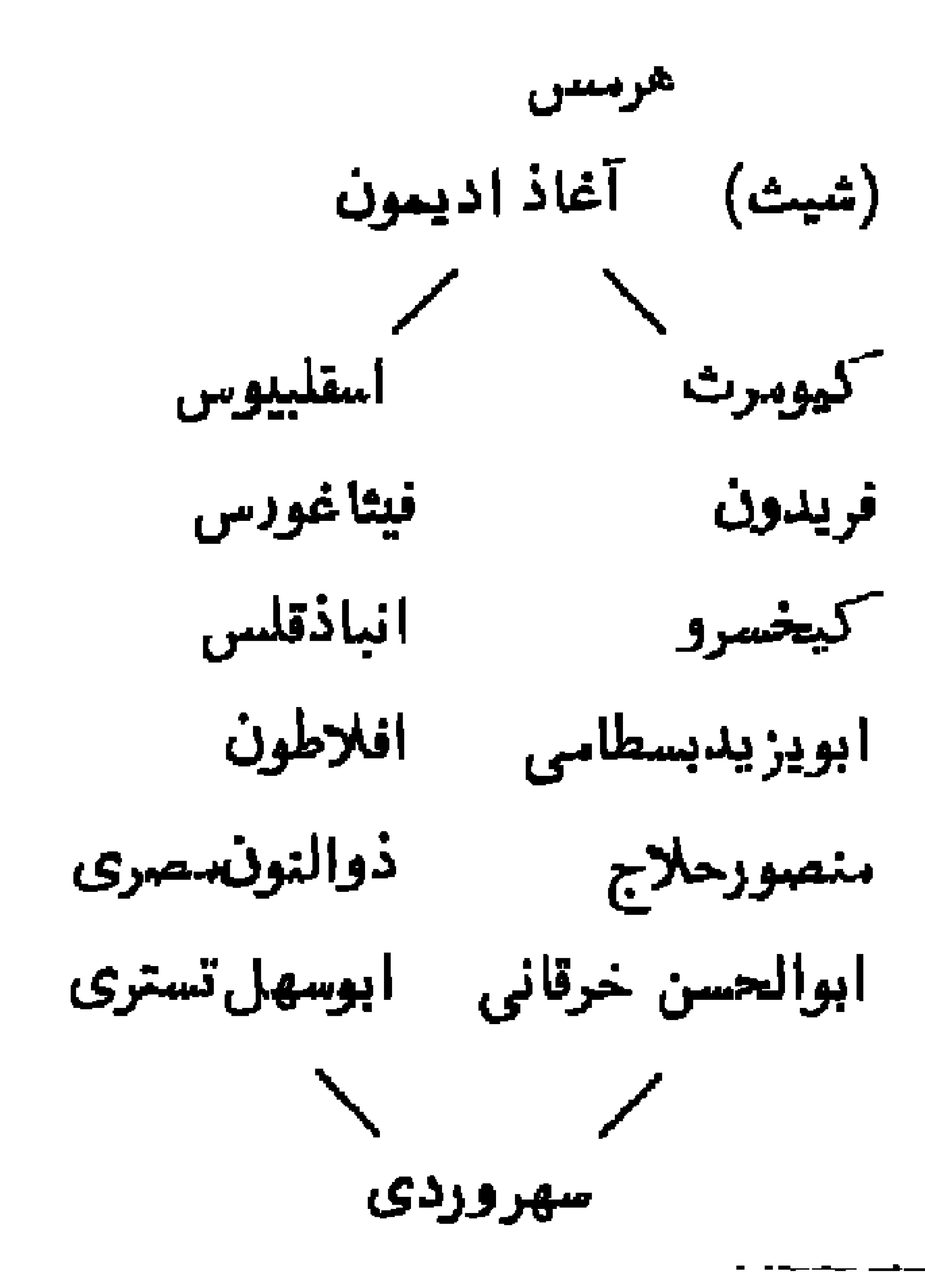
۳- هرمس سوم یا هرمس مصری که درشهرمنف نزدیک فسطاط، که قبل از اسکندریه مرکز علم محسوب میشده، تولد یافت وشاگرد آغاذادیمون بود. اوشهرهای زیادی بنا کرد منجمله «رها» وسفرهای متعددی نمود وبرای مردم عراقلیم سننی وضع کرد مطابق شرائط وحال آن اقلیم ودربارهٔ حیوانات کتابی نوشت ودرعلم طب وفلسفه وطبایع ادویهٔ قتاله وکیمیا مهارت داشت. هرمس سوم اعیادرا درموقع رؤیت هلال ودخول آفتاب درهر برج و اوقات قرانات ستارگان و دخول کواکب بخانهٔ شرف قرارداد وکلمات قصاری دراهمیت علم وحکمت و عدالت ازخود باقی گذاشت ونیز استاد اسقلیبیوس شمرده میشد.[۱]

۱- دربارهٔ سه هرمس بین مسلمین رجوع شود به عیون الانباء، ص ۱۶-۱۷، و کنزالحکمة ترجمهٔ نزهة الارواح و روضة الافراح شهرزوری ازضیاءالدین دری، طهران، ۱۳۱۶، ص ۶۱ وبعد، ونیز به تاریخ طبری، چاپ لیدن، جلد اول، ص ۱۷۲؛ الفهرست ابن ندیم، لایپزیک، ۱۸۷۱-۱۸۷۲، ص ۲۶۷، و ۳۱۲ - ۳۱۳؛ تاریخ الیعقوبی، بیروت، ۱۳۷۹، جلد اول، ص ۱۱؛ مروج - الذهب مسعودی، قاهره، ۱۳۰۱، ص ۴۸؛ تاریخ الکامل ابن الاثیر، قاهره، ۱۳۰۱، ص ۲۲- ۲۳؛ قصص الانبیاء ثعالبی، لیدن، ۱۹۲۲، ص ۸۱؛ الملل والنحل شهرستانی، جلد دوم، قاهره، ۱۳۶۷، ص ۲۰۲-۲۰۶؛ تاریخ الخمیس دیاربکری، قاهره، ۱۲۸۳، ص ۶۶؛ تاریخ الحکماء ابن القفطی، قاهره، ۱۳۲۶، ص ۳-۶، کتاب البدء والتاریخ منسوب به ابوزید بلخی، (چاپ هوارت Huart)، پاریس، ۱۹۰۶، جلد سوم، ص ۱۱۵ وبعد، وبحارالانوار مجلسی، طهران، ۱۳۱۵، جلد نوزدهم، جزء دوم، ص ۳۱۷-۳۲۳.

دراین مراجع وبسیاری کتب دیگر نام هرمس وصفاتی که باو نسبت داده شده ذکر گردیده است وروبهمرفته مورخین وحکمای اسلامی یک سلسله مطالب را بانحاء گوناگون ذکر کرده اند لکن عقیدهٔ آنان نسبت به هرمس یکسان بوده است.

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

نزد حکمای اسلامی هرمس یا ادریس نبی سرچشمه و مبدأ حکمت واستاد اولیهٔ جمیع حکماء بشمار میآمد چنانچه شهرزوری اورا ازحکمای متألهین میداند [1] وشیخ اشراق او را والدالحکماء مینامد[2] و سلسلهٔ حکمای یونانی وایرانی قدیم‌را پیروان وشاگردان وی میشمرد چنانکه ازطرح زیرکه مبنی‌برکلام خود سهروردی درکتاب‌المشارع والمطارحات‌است[3] برمیآید :



بقیهٔ حاشیهٔ ازصفحهٔ قبل

مثلا بنا به‌قول‌ابومعشر که درتاریخ الحکماءذکرشده‌است هرمس «هواول من تعکم‌فی‌الاشیاء العلویةمن الحرکات النجومیة وهواول من بنی الهیاکل ومجد الله فیها و هواول من‌نظر فی‌الطب ـ وتکلم فیه». (ص۶) وبنابه‌قول مسعودی درمروج‌الذهب «هواول من درزالدروزوخاط بالابرة وانزل علیه ثلاثون صحیفة»(ص۴۸) وبنا به تاریخ‌الیعقوبی «وکان اخنوخ اول من خط بالقلم، وهوادریس النبی ، فاوصی ولده‌ان یخلصوا‌عبادةالله و یستعملوا الصدق والیقین ثم رفعه‌الله بعدان اتت‌له ثلاثمائة سنة».(ص۱۱) بنا به گفته تاریخ الحکماء «خرج هرمس‌من‌مصروجاب‌الارض کلهاثم‌عادالیها ورفعه‌الله الیه‌بها وذلك بعداثنین وثمانین‌سنة من‌عمره».ص (۳) ابن قفطی‌میافزاید که هرمس هفتاد و دوزبان میدانست و او بود که مدنیت‌را به‌شهرنشینان بیاموخت وجامعه را به‌سه‌طبقهٔ‌کاهن ومالك ورعیت تقسیم کرد وچون‌کاهنان ازهمهٔ طبقات به پروردگار نزدیك‌تر بودند آنانرا بالاترین‌طبقهٔ اجتماع دانست.

۱ـ حکمة الاشراق سهروردی ، به تصحیح پروفسور هانری کربن، طهران ، ۱۳۳۱ ، مقدمهٔ شهرزوری ، ص۵. ۲ـ ایضاًص ۱۰.

۳ـ رجوع شود به مجموعة فی‌الحکمة‌الالسیهة سهروردی، به‌تصحیح پروفسور هانری کربن ، اسلامبول ، ۱۹۴۵ ، مقدمهٔ فرانسه (ص XLII) ومتن عربی کتاب ، ص ۵۰۲-۵۰۳ .

صدرالدین شیرازی بزرگترین حکیم اسلامی دردورۀ اخیر نیز هرمس‌را بانی حکمت‌دانسته مینویسد : «اعلم ان‌الحکمة نشأت اولامن آدم صفی‌الله و عن ذریته شیث وهرمس اعنی ادریس‌وعن نوح لان العالم ما خلاقط عن‌شخص یقوم به‌علم التوحید والمعاد وان هرمس الاعظم هوالذی نشرها فی‌الاقالیم والبلاد واظهرها و افاضهاعلی‌العباد وهوابوالحکماء وعلامةالعلماءأشرکناالله فی‌صالح دعائه .» [1]

گفتار دربارۀ هرمس درنوشته های دانشمندان اسلامی بسیاراست ونمیتوان دریک مقاله به ذکرهمۀآنان پرداخت لیکن ازچند قطعه‌ای که دربالا درج گردید معلوم‌میشود که اونزدمسلمانان مؤسس حکمت و علوم مخصوصاً نجوم وکیمیا و طب‌محسوب‌میشده وبسیاری از اختراعات واکتشافات مهم را باو نسبت‌میداده‌اند. و نیز از تعیین طول عمر اوبه ۳۶۵ سال چنین برمیآید که‌بنظر قدماء او یک قهرمان شمسی بوده وروایات وحکایات بسیاری‌نیز دربارۀ اونقل‌شده است که بدین موضوع اشارەمیکند. همچنین‌طبق روایات هرمس بدون مرگ جهان را ترک کرد و به عالم ملکوت شتافت ومانند مسیح در آسمان زنده وباقی‌است.

نوشته‌های هرمس بزبان عربی وفارسی

معتبرترین مرجع‌اسلامی برای بدست‌آوردن اسامی نوشته های هرمسی کتاب الفهرست‌ابن‌ندیم‌است که‌درآن‌عنوان ۲۲ رسالۀ منسوب‌به هرمس وتعداد بسیاری‌از نوشته های متمایل به‌مکتب هرمسی‌ذکرشده‌است. نام‌این ۲۲ کتاب‌بدین‌قراراست[2] :

۱- رسالة فی‌الحدوث درمجموعۀ رسائل ملاصدرا ، طهران، ۱۳۰۲ ، ص ٦۷. دراین رساله صدرالمتألهین‌بەذکر مختصری‌ازسیرحکمت دردوران قدیم واشاعۀآن درجهان اسلامی پرداخته‌است.

۲- رجوع شود به الفهرست ، ص ۲٦۷ ، ۳۱۲ ، ۳۵۳ ؛ همچنین مقالۀفوق‌الذکرماسینیون کەدرآن‌نام این‌نوشته‌هاراذکرشده است ، J. Ruska, **Tabula Smaragdina**, Heidelberg, 1962, ص ٤ که درآن روسکانیز بەتحقیق دربارۀاین کتاب‌پرداخته‌است.

در کیمیا ـ «کتاب هرمس الی ابنه فی الصناعة»، «کتاب الذهب السائل»، «کتاب الی طاط فی الصنعة»، «کتاب عمل العنقود»، «کتاب الاسرار»، «کتاب ـ الهاریطوس»، «کتاب الملاطیس»، کتاب الاسطماخس»، «کتاب السلماطیس»، «کتاب ارمینس تلمیذ هرمس»، «کتاب نیلادس تلمیذ هرمس فی رأی هرمس»، «کتاب الادخیقی»، «کتاب دمانوس لهرمس».

در نیرنجات وطلسمات ـ «کتاب النشر والتعاویذ والعزائم»، «کتاب ـ الهاریطوس فی نیرنجات والاشجار والثمار والادهان والحشائش»، «کتاب فریقونیوس فی الاسماء و الحفظة و التمائم والعوذ من حروف الشمس والقمر والنجوم الخمسة واسماء الفلاسفة»، «کتاب فریقونیوس فی الخواص.»

در احکام نجوم ـ «کتاب عرض مفتاح النجوم الاول»، «کتاب طول مفتاح النجوم الثانی»، «کتاب تسییرالکواکب»، «کتاب قسمة تحویل سنی الموالیدعلی درجة درجة»، «کتاب المکتوم فی اسرارالنجوم»، «قضیب الذهب».[1]

ازاین اساسی چند کتابی بیش باقی نمانده و بقیه معروض تطاول ایام گردیده است. طبق تحقیقات ماسینیون (مقالهٔ مذکور درفوق، ص ۳۹۳) رسائل زیر از ترجمه‌ـ های نوشته های هرمسی به عربی باقی مانده است: «کتاب قراطیس الحکیم»، «کتاب الحبیب»، «کتاب تنکلوشی» منسوب به ابن وحشیه که طبق نظر نالینو (Or. St. Browne ص ۳۶۱) مبنی بریک نسخهٔ قدیمی پهلوی است[2] و «کتاب المسمومات شاناق».[3]

۱ـ در کتب دیگر مانند طبقات الامم قاضی سعید اندلوسی وتاریخ الحکماء ابن القفطی ومقدمهٔ ابن خلدون و کشف الظنون حاجی خلیفه نیز از رسائل هرمسی سخن بمیان آمده است. (رجوع شود به مقالهٔ ماسینیون، ص ۳۹۲ ـ ۳۹۳).

۲ـ بعقیدهٔ روسکا (ص ۱۶۸، Tabula) افکار هرمسی قبل ازظهور اسلام در دورهٔ ساسانی وارد ایران گردید چنانکه دراحکام نجوم وعلم ادویهٔ این عصر درایران هویداست. ماسینیون (ص ۳۸۹، مقالهٔ فوق الذکر) آغازورود افکارهرمسی را بایران ازدورهٔ هخامنشی وپس ازفتح مصر توسط شاهان ایران میداند. بهرحال شکی نیست که قبل از مسلمانان مانویون به طبیعیات هرمسی علاقمند بودند وقرنها قبل ازظهوراسلام افکار هرمسی درایران وسایر بلادغرب آسیا گسترش یافته بود.

۳ـ دربارهٔ ترجمه‌های نوشته‌های هرمسی بعربی وآنچه‌ازاین متون باقی مانده است رجوع شود به

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

علاوه‌براین گروه چند کتاب دیگرنیز به‌زبان عربی موجود است که به هرمس نسبت‌داده‌شده‌وبه‌امکان قوی ترجمهٔ قسمتهائی ازمتون یونانی‌رادربردارد. مهمترین این نوشته‌ها کتاب زجرالنفس یا معاضلة النفس (**De castigatione animae**) که افضل الدین کاشانی‌آنرا بنام ینبوع الحیاة‌یا رسالهٔ نفس هرمس به فارسی ترجمه کرده [1] و کتاب سرالخلیقة میباشد. ونیز گفتاری منسوب‌به هرمس درنوشته‌های برخی از مورخین مانند ابن القفطی و شهرستانی و درکتب الاسطماخیس و کتاب الفلکیة الکبری و کتاب شرح هرمس علی کتاب العلم اللمخزوم فی اسرارالعالم المکتوم درج‌شده است.

همچنین جزءآثارمنسوب به‌هرمس به زبان عربی باید صحائف ادریس‌را که دره ۲ صحیفه‌میباشد ومتن‌آن دربحارالانوارمجلسی‌نقل‌شده است نام برد. [2] مقدمهٔ صحیفهٔ اول چنین شروع میشود:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحمدلله‌علی نعمته‌وصلوته علی‌محمد وعترته،قال‌احمد ابن حسین‌بن محمد المعروف به‌ابن متویه و جدت هذه الصحف بالسوریة مما انزلت

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ‌قبل

Berthelot, **La chimie au moyen-âge**, III; Ruska, **Tabula Smaragdina**; B. Strauss, **Das Giftbuch des Shânâq**, Berlin, 1934.

ومراجع دیگری که ماسینیون درمقالهٔ خودآنهارا به تفصیل ذکر کرده‌است.

پلسنر (Plessner) درمقالهٔ «Hermes Trismegistus and Arab science,» Studia Islamica ص ٤٨، فهرست ماسینیون را ناقص دانسته مینویسد که باید گفتار هرمس درآداب الفلاسفهٔ حنین‌بن‌اسحق (قسمت دوم، فصل سیزدهم)، نوشته‌های منسوب به بالینوس که قطعات آن بعربی باقی است، وکتاب سرالاسرار عطاردالبابلی‌که برخی از کلمات قصار آن در غایة الحکیم ذکرشده است به اسامی نوشته‌های هرمسی بزبان عربی اضافه گردد.

١- این کتاب‌درسال١٩٠٣دربیروت‌توسط P. Philémon چاپ‌شدواخیراً نیزتوسط‌عبدالرحمن بدوی بار دیگر بطبع‌رسیده است. رجوع شود به الافلاطونیة المحدثة عندالعرب، قاهره ١٩٥٥، ص ١٥١-١١٦.

٢- رجوع شود به مصنفات افضل‌الدین‌کاشانی، به‌تصحیح‌آقای مجتبی مینوی وآقای دکتر یحیی مهدوی، جلد اول، طهران، ١٣٣١، ص ٣٣١-٣٨٥.

٣- بحارالانوار، طهران، چاپ سنگی، جلد نوزدهم، جزء دوم، ص ٢١٧-٢٢٣ و نیز فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای‌مشکوة‌بقلم‌آقای محمد تقی دانش‌پژوه، طهران، ١٣٣٥، ص١١٧٠.

علی ادریس النبی اخنوخ صلی الله علی محمد وعلیه و کانت ممزقة ومندرسة فتحریت الاجر فی نقلها الی العربیة بعد ان استقصیت فی وضع کل لفظة من العربیة موضع معناها من السوریة وتجنبت الزیادة والنقصان ولم اغیر معنی لتحسین لفظ اوتقدیر سجع بل توخیت ایراده کهیئة من غیر نقص ولا زیادة ... »

بنا بقول ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۲) سی صحیفه بر ادریس یا اخنوخ نازل شد واین سومین وحی آسمانی بود . امروز نیز دو کتاب از اخنوخ دردست است یکی «رازنامهٔ اخنوخ» که دراصل بزبان یونانی نگاشته شده وبه « کتاب اخنوخ صقلبی» مشهوراست ودیگری « کتاب اخنوخ » که اصل آن به زبان آرامی و یاعبری بوده و اکنون به « کتاب اخنوخ حبشی » معروفیت دارد لکن صحائفی که در بحار الانوار مندرج است هیچ یک ازاین دو کتاب نیست بلکه یک نوشتهٔ مستقل میباشد[1] .

دربحث دربارهٔ نوشته های هرمسی بین مسلمین باید از آثار مهم نویسندگان اسلامی که از افکار هرامسه پیروی میکردند نیز نام برد . یکی ازمهمترین آثار متعلق به این مقوله که قبلا نام آن ذکرشد کتاب سرالخلیقة وصنعة الطبیعة میباشد که درسال ۸۱۲ ه . در دورهٔ خلافت مأمون تألیف گردید وبنا به قول کراوس (Kraus) محمد زکریای رازی بانگارندهٔ آن آشنا بود . این کتاب منسوب به بالینوس طوانی (Apollonius de Tyane) است و برنمونهٔ کتاب علل الاشیاء هرمس تألیف یافته است . بنابقول بالیناس نسخهٔ آن درسردابی که زیر مجسمهٔ هرمس درطوانه قرارداشت بدست آمد ودرآنجا یک لوح زمردی نیز وجودداشت که برروی آن کتاب معروف «لوح زمردی» نگاشته شده بود .[2]

۱- تفحصات باستانشناسان درمصر درسال ۱۹٤٦ منجر به کشف پنج رسالهٔ هرمسی به زبان قبطی گردید که چهارعدداز آنان برای اولین بار بدست آمده وپنجمی رسالهٔ اسقلبیوس معروف است که تاآن زمان فقط ترجمهٔ لاتین آن دردست بود.رجوع شود بمقالهٔ فوق الذکر پلسر ، ص ۵۰ .

۲- این کتاب که بلاتین بنام (Tabula Smaragdina) معروف است مهمترین رسالهٔ کیمیای هرمسی میباشد ودرپایان کتاب سر الخلیقة آمده است . رجوع شود به P. Kraus, Jâbir ibn Hayyân, Le Caire, vol. II, 1942, ص ۲۷۲ وتحقیق مشهورروسکا که قبلا بدان اشاره رفت.

بقیهٔ درحاشیه صفحه بعد

کتب منسوب به جابربن حیان را نیز باید در زمرهٔ افکارمتمایل به مکتب هرمسی شمرد. ازآنجا که دربسیاری ازآنان مانند «کتاب الحجر»، «کتاب التراکب الاول» و «کتاب التدویر» به هرمس اشاره شده است[۱] وبرخی دیگر مانند «کتاب الجاروف» جنبهٔ کاملاً هرمسی دارد. در کتاب معروف «مجمع فلاسفه» (**Tűrba Philosophorum**) نیز که ازمشهورترین رسائل کیمیائی به زبان لاتین است واخیراً پلسنر (Plessner) کشف کرده است که مؤلف آن این اسیل شاگرد مکتب جابرمیباشد ازهرمس بعنوان یکی ازاعضای انجمن وهیئت اساسی کیمیاگران سخن بمیان آمده است.

کتب ابن وحشیه ازقبیل «الفلاحة النبطیة» و «التنکلوشی» و « مطالع الانوار فی الحکمة» و «الاصول الکبیر» و «الهیاکل والتماثیل» نیز که ازافکار بابلی وصابئی و هندی و افلاطونی جدید برخورداراست ازمکتب هرمسی سهم سهمی برده وازبسیاری جهات وجه اشتراکی با کتب هرمسی دارد.

رویهمرفته نوشتهٔ اکثر کیمیاگران ومنجمین که به احکام نجوم توجه داشتند از منبع افکار هرمسی سرچشمه گرفته است. بین نوشته‌های کیمیائی میتوان مخصوصاً کتاب «غایة الحکیم» منسوب به مجرطی رانام برد که ازمهمترین کتب کیمیا میباشد[۲] و بین منجمین آنانکه ازلحاظ مکتب هرمس بیش ازهمه قابل توجه هستند ابومعشر بلخی وابن عبدالجلیل سجزی میباشند گرچه دراین رشته هم مانند کیمیا نفوذ هرمسی همه جا رخنه کرده ودرهر گوشه هویدااست.

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

« لوح زمردی » درپایان کتب دیگری ازقبیل کتاب انکشاف السر المکتوم من علم الکاف نیز آمده است. کتاب سر الخلیقة اهمیت فراوانی درتاریخ افکار هرمسی داردودر نوشته‌های جابر بن حیان نیز نفوذ زیادی از خود بجای گذارده است. بیش ازیك قرن ونیم پیش مستشرق معروف فرانسوی دوساسی (Sylvestre de Sacy) به اهمیت کتاب پی برد و آنرا تشریح و ترجمه کرد (**Notes et Extraits des mss.** Tome IV, ص ۸۰۱ وبعد). سر الخلیقة یك نوشتهٔ نوین ومستقلی است وازمتون یونانی ترجمه نشده، گرچه نگارنده از کتاب پویماندرس (**Poimandres**) هرمس استفاده کرده است.

۱ - رجوع شود به کراوس، جابربن حیان، جلد دوم، ص ٤٤.

۲ - این کتاب درزبان لاتین بنام (Picatrix) (مشتق از کلمهٔ بقراطس) شهرت داشته و از پراهمیت‌ترین مآخذ افکار کیمیاگران درمغرب زمین محسوب میشود وچندسال پیش نیز باترجمهٔ آلمانی

بقیه درحاشیهٔ صفحه بعد

افکار هرمسی در علوم و فلسفه و نفوذ آن در متفکران اسلامی

چنانکه قبلاً ذکر شد هرمس بعنوان پیامبر صابئین شناخته میشد وآنان در اشاعهٔ افکار و نوشته های او کوشش فراوان کردند ونیز نزد بسیاری از فرق شیعه مانند نصیریه و دروزها افکار هرمسی احترام خاصی داشت واصولاً علوم و فلسفهٔ مربوط به این مکتب برعکس تعلیم مشائیان درقرون اولیه بین شیعیان رواج یافته و مورد پذیرش وقبول قرارگرفت.[۱] فقط بعد ازفتوای استخری علیه صابئین در سال ۳۲۰ هـ بود که بتدریج آنان به مذهب اسلام گرویدند وبعد ازدرگذشت حکیم بن عیسی ابن مروان دیگر رئیس وزعیم رسمی وجودنداشت که آنانرا اداره کند وآنان بی سر پرست ماندند. بعد ازاین دوره نیز گرچه بتدریج نفوذ هرمسی بصورت علنی و جداگانه تضعیف یافت لکن دراحکام نجوم وکیمیا وطب بقراطی که همچنان رابطهٔ خود را بافلسفهٔ هرمسی حفظ کرده بود اثراین مکتب پابرجا ماند وبسیاری از افکار پیروان مکتب هرمسی وارد نحل دیگر گردید. مثلاً عدم هرگونه امتیاز بین صفات واسماء در ذات باریتعالی که ازخصائص افکار این مشرب ودرنوشته های منسوب به انباذقلس (Ps.- Empedocle) ذکر شده است بقول ابن قفطی درافکار علاف نویسندهٔ معروف معتزلی وابن مسرهٔ زاهد وعارف اندلوسی مؤثربود[۲]. و همچنین توسط ذوالنون مصری که علاوه برتصوف درکیمیا نیز قدم نهاده بود برخی ازعقائد هرمسی مانند عجز قیاس ارسطوئی دررسیدن به حقائق حکمت الهی وعرفانی واردتصوف شدودر بسیاری ازعرفای آن دوره مانند ابوسعیدالخراز وحلاج اثر گذاشت. بعلاوه تمثیلات هرمسی مخصوصاً انطباق بین عالم وانسان که ازاساس حکمت آن مکتب است در نوشته های عدهٔ کثیری ازعرفای بنام اسلام نمودار است مخصوصاً درکتب ابن عربی مانند

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

به طبع رسیده است ، رجوع شود به H. Ritter, **Das Ziel des Weisen,** Berlin, 1933. برای نام واسامی کتب کیمیاگران دیگر که از پیروان مکتب جابر و ازافکار هرمسی متأثرند رجوع شود به ملحقات سوم (Appendix III) کتاب جابربن حیان کراوس ، جلد اول، ص ۱۸۸-۲۰۲.

۱- رجوع شود به مقالهٔ ماسینیون ، ص ۳۸۵ .

۲ - M. Asin Palacios, **Abenmasarra y su escuela,** Madrid, 1914.

«التجليات الالهية وانشاء النجوم الانسانية» و «البرهان المقنع في ايضاح السهل الممتنع» و نیز برخی ازفصول فصوص الحکم والفتوحات المکیه که درصفحات آنها بارها ازاین مطلب اساسی سخن بمیان آمده است[۱]. بعلاوه ابن عربی جهانشناسی هرمسی را با عرفان اسلامی بیامیخت و دراین امر درواقع مکتب هرمسی را با آنچه از تعالیم مربوط به جهان طبیعت دربرداشت وارد عرفان نظری کرد. ازآن پس درنوشته های پیروان مکتب اومانند صدرالدین قونیوی وعبدالکریم جیلی وابن ترکهٔ اصفهانی وابن ابی جمهور احسائی و محمود شبستری و جامی همیشه عقائد هرمسی با اصول عرفان اسلامی آمیخته است ودربسیاری ازمواردابن عرفا به تمثیلاتی متوسل میشوند که از نوشته های منسوب به هرمس سرچشمه میگیرد.[۲] درفلسفه نیز گرچه ازآغازقرن چهارم نفوذ

---

۱ - انطباق بین جهان وانسان دربسیاری ازکتب عرفانی فارسی و عربی به زیباترین وجهی بیان شده است. مثلا صاحب گلشن راز میفرماید :

عدم آئینه، عالم عکس و انسان — چوچشم عکس دروی شخص پنهان
تو چشم عکسی واو نوردیده است — بدیده دیده را دیده که دیده است
جهان انسان شد و انسان جهانی — از این پاکیزه‌تر نبود بیانی

(شرح گلشن‌راز ، طهران، ۱۳۳۷، ص ۷۳۰)

ومولانا نیزهمین فکررا بدین‌طریق بیان میکند .

پس بصورت عالم اصغر توئی — پس بمعنی عالم اکبر توئی

رجوع شود به «شمارهٔ هفت‌وهفت پیکر نظامی» بقلم آقای دکترمحمدمعین، طهران، ۱۳۲۷، ص ۱۱. این فکر نزد بزرگان شیعه نیز از بدوامر رواج‌داشته چنانچه درمذاهب دیگر نیز بصورت‌های گوناگون جلوه گرشده است . دردیوان حضرت‌علی ع (۱۳۱۰، ص۴۸) نیزدر چند بیت‌همین معنی ایفادشده‌است :

دواءك فيك وماتشعر — وداءك منك و ماتبصر
وانت الكتاب المبين الذى — باحرفه يظهر المضمر
و تزعم انك جرم صغير — وفيك انطوى العالم الكبر

اصولا بسیاری از گفتار ائمه و بزرگان شیعه بابرخی گفتار هرمسی مطابقت دارد و برخی از نویسندگان شیعه‌مانند شلمغانی کوفی که کتابی از او بنام شاگردش ابوالفضل شیبانی دربحارالانوار مجلسی ، جلد ششم ، ص ٦٤١ - ٦٥٢، درج شده‌است و درقرن‌چهارم میزیسته شدیداً از افکار هرمسی طرفداری میکردند .

۲- رجوع شود به T. Burckhardt, **La clé de l' astrologie musulmane d'après Mohyiddin ibn Arabi,** Paris, 1950.

هرمسی روبزوال میرفت درقرن ششم تجدید حیاتی صورت گرفت وبا پیدایش مکتب اشراقی تعلیم هرمس یکی ازعناصر مهم حکمت شدوشیخ اشراق همواره نام هرمس را با افلاطون و زرتشت بعنوان مؤسسان حکمت واستادان خودمحترم شمرده وبسیاری ازتعلیمات مکتب مشرب هرمسی را واردمکتب اشراقی کرده است تاحدی که بعداز او اکثرحکماء ازقبیل قطب الدین شیرازی وجلال الدین دوانی وبعداً ملاصدراافکار هرمسی را مورد ستایش قرارداده و درنوشته های خودیاد کرده اند[۱].

در ربوبیات تعلیمات هرمسی قائل به تنزیه ذات باری ماوراء هرگونه تعین و تشخص ودورازدسترس هرگونه علم استدلالی ومنطقی است وتنهاراه وصال به او زهد و تهذیب نفس و بالاخره شهود و اشراق است. این نظر البته باآنچه عرفا و بسیاری ازحکما دربارهٔ معرفت حق تعالی قائل اند یکیست وبدین دلیل گفتار هرمس دراین باب همواره مورد قبول آنان بوده است.

نکتهٔ دیگری ازافکار هرمسی که مخصوصاً درحکمت اشراقی نفوذ داشته واز قرن ششم به بعد درکتب بسیاری ازحکمای این مکتب دیده میشود اعتقاد به یک هادی آسمانی است که انسانرا دروصال به حقیقت یاری میکند و بالاخره سالک بااو متحدمیگردد. نام این هادی که همان حیّ بن یقظان ابن سینا[۲] و «الشاهدفی السماء»

۱- ابن وحشیه در الفلاحة النبطیة اشراقیون را اولاد خواهر هرمس مینامد. رجوع شود به Ibn Waḥshîyah, **Ancient Alphabet and Hieroglyphic Characters,** London, 1806، ص ۱۰۰ متن عربی؛ و نیز هانری کربن، روابط حکمت اشراق وفلسفهٔ ایران باستان، طهران، ۱۳۲۵، ص ۱۸.

۲- شکی نیست که سه رسالهٔ تمثیلی ابن سینا حی بن یقظان، سلامان وابسال ورسالة الطیر از افکار هرمسی برخوردارند چنانکه میدانیم رسالهٔ سلامان وابسال یك رسالهٔ کیمیائیست که حنین بن اسحق به عربی ترجمه کرد. رسالهٔ حی بن یقظان شباهت زیادی بفصل اول پویماندرس (Poimandres) دارد وشیخ یامرشد حی بن یقظان مانند هرمس وروحی که ازقفس بدن نجات یافته مانند طاطوسلطان ابدی بمثابهٔ نیکی محض هرمسی است؛ رجوع شود به:

A. E. Affifi, «The influence of Hermetic Literature...»

برای بحث مفصل دربارهٔ این سه رساله رجوع شودبه ابن سینا وتمثیل عرفانی بقلم هانری کربن، طهران، ۱۳۳۱.

برخی از عرفای قرن هفتم است درنوشته‌های هرمسی «طباع تام» میباشد چنانکه سهروردی درکتاب المشارع والمطارحات مینویسد : «واذا وجدت هرمس یقول ان ذاتاً روحانیة القت الیّ المعارف، فقلت لها : من انت؟ فقالت: اناطباعک التام»[۱] .

ونیز درکتاب الواردات والتقدیسات سهروردی دعائی ازجانب هرمس بسوی طباع تمام ذکرمیکند که بسیار زیبا وگیرااست و نورانیت و روحانیت آن حقیقتی را که هرمسیان طباع تام مینامند نمودار میسازد . شیخ اشراق چنین مینویسد : « ایها ـ السید الرئیس و الملک القدیس والروحانی النفیس ! انت الاب الروحانی والولد المعنوی، المتبتل باذن الله تبدیر شخصی المبتهل الی الله عزوجل اله الالهة فی تکمیل نقصی اللابس من الانوار اللاهوتیة أسناها ، الواقف من درجات الکمال فی أعلاها أسألک بالذی منحک هذا الشرف العظیم و وهبک هذا الفیض الجسیم الاماتجلیت لی فی احسن المظاهر وأریتنی نور وجهک الباهر وتوسطت لی عنداله الالهة بافاضة نورالاسرار ورفعت عن قلبی ظلمات الاستار بحقه علیک ومکانته لدیک .»[۲]

توجه به طباع تام هرمسی منحصر به سهروردی نیست بلکه بسیاری ازحکمای

۱ـ سهروردی ، مجموعة فی الحکمة الالهیة ، ص ٤٦٦ ، ونیز روابط حکمت اشراق و فلسفهٔ ایران باستان ، ص ٥٦-٥٧ .

آقای پروفسور کربن تحقیق مفصلی دربارهٔ معنی طباع تام هرمس ورابطهٔ آن بافلسفه درایران کرده‌اند بنام «Le récit d' initiation et l' hermétisme en Iran», **Eranos-Jahrbuch**, 1959، ص ۱۰۵ و بعد ؛ و نیز **L'homme de lumière dans le Soufisme iranien**, dans **Ombre et Lumière, Volume de l' Académie Septentrionale**, Paris, 1960.

سهروردی در موارد دیگر نیز از هرمس وتجربیات معنوی اویاد کرده است چنانکه در کتاب التلویحات مینویسد ؛

«قام هرمس یصلی لیلة عندشمس من هیکل النور لماانشق عمودالصبح فرأی ارضا تخسف بقری غضب الله علیها فهوی هویا ، فقال : یاابی نجنی عن ساحة جیران سوء فنودی ان اعتصم بحبل الشعاع واطلع الی شرفات الکرسی ، فطلع فاذا تحت قدمه ارض و سموات» . (مجموعة فی الحکمة ـ الالهیه ، ص ۱۰۸) .

۲ـ هانری کربن ، روابط حکمت اشراق وفلسفهٔ ایران باستان ، ۵۷ .

بعدی نیزآنرا ذکر نموده‌اند چنانکه ابن‌سبعین حکیم اندلوسی[۱] که ازافکار هرمسی متأثربوده به آن اشاره کرده وملاصدرا در شواهد الربوبیة ازقول هرمس نقل‌میکند: «ان ذاتا روحانیة القت الی‌المعارف فقلت‌له‌من انت‌قال انا طباعک‌التام.»[۲]

تکرار طباع تام هرمسی این سؤال را به پیش میآورد که معنی واقعی آن چیست واین چه حقیقتی است که نزدبعضی ازحکماء تااین‌حد موردنظر بوده است ؟ مبسوطترین ودقیق‌ترین بحثی که دربارهٔ هویت طباع تام‌شده‌است درغایة الحکیم منسوب به‌مجرطی است که درقرن‌هشتم هجری تألیف یافته وهمانطورکه قبلابدان اشاره‌شدیکی ازمعتبرترین کتب کیمیائی‌بشمار میآید . ازمطالعهٔ این کتاب‌ونیز گفتار دیگران چنین برمیآید که طباع تام همان حقیقت ملکوتی و انائیت آسمانی‌هر فرد است که نفس پس ازهبوط درعالم جسمانی ازآن‌جدا شده و بدین دلیل همیشه در جستجوی بازیافتن‌آن میباشد .

عقیده به‌اینکه روح انسان قبل ازدخول دربدن درعالم‌ملکوتی منزل‌داشته‌و

۱- ابن سبعین‌یکی ازمهمترین فلاسفهٔ هرمسی است ونوشته‌های او یکی ازمنابع مهم مکتب هرمسی در اسلام بشمار میآید . رجوع شود بمقالهٔ عفیفی که ذکر آن‌رفت‌زیرعنوان :
« The influence of Hermetic Literature...»
دربارهٔ ابن سبعین‌وآراء وافکار اورجوع‌شودبه‌عبدالرحمن بدوی ، «کتاب الاحاطه‌لابی محمد عبدالحق بن سبعین المرسی الاندلسی» ، صحیفة معهد الدراسات الاسلامیة، المجلد السادس ، العدد ۱-۲ ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱-۳٤ .

A. F. Mehren, «Correspondance d' Ibn Sab'în avec Frédric II», **Journal Asiatique,** XIV, 1879 ص۳٤۱ وبعد ; L. Massignon, «Ibn Sab'în et la critique psychologique dans l' histoire de la philosophie musulmane», **Mémorial Henri Basset,** Paris, 1928, II ص ۱۲٤ وبعد ; E. Lator, S. I., «Ibn Sab'în de Murcia y su ‹Budd al-'ârif'», **Al-Andalus,** vol. IX, 1944, ص۲۷۱-٤۱۷ .

۲- الشواهد الربوبیة ، طهران ، ص ۱۰۹ .

سپس پس ازهبوط به دوقسمت شده ویک قسمت واردبدن گردیده و قسمت دیگر بصورت فرشتهٔآن روح درعالم بالاباقی مانده است وبه‌نیمهٔ زمینی خود دائماً متوجه بوده وبه‌هدایت اوبه منزلگه اصلی خود میکوشد درکیش زرتشتی نیز رواج داشته است و جنبهٔ ملکوتی روح را دئنا میناسیدند. این عقیده در گفتار زیر بوضوح بیان شده است :

«پس ازسپری‌شدن شب سوم درسپیده دم‌روان مرد پاکدین‌را چنین مینماید که درمیان گیاهها باشد وبوهای خوش دریابد و اورا چنین مینماید که باد معطری ازنواحی جنوبی بسوی وی میوزد (بادی) خوشبوتر ازباد های دیگر.

«ومرد پاکدین‌را چنین مینماید که‌این بادرا بمشام (بینی) خود دریافته‌باشد (چنین گوید) از کجا میوزد این باد خوشبوترین باد که هرگز بمشام خود درك نکرده‌ام ؟

«در وزش این‌باد دین وی(وجدان‌وی) بپیکردختری باونمودارشود(دختری) زیبا، درخشان، بابازوان‌سفید ، نیرومند، خوشرو ، راست بالا ، باسینه‌های برآمده، نیکوتن ، آزاده ، شریف‌نژاد ، بنظر پانزده ساله ، کالبدش باندازهٔ جمیع زیباترین مخلوقات زیبا .

«آنگاه‌روان مرد پاکدین باو خطاب نموده بپرسد ای دخترجوان (زن جوان) توکیستی توای خوش‌اندام‌ترین دخترهائی که من دیده‌ام؟

«پس ازآن دین خود او (وجدانش) باو پاسخ‌دهد : توای جوانمرد نیك ـ پندار نیك گفتار نیك کردار نیك دین،من دین خود توهستم (جوانمردپرسد) پس کجاست کسی که تورا دوست‌داشت از برای بزرگی ونیکی وزیبائی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند وقدرت بدشمن غلبه کنندهٔ (تو) آنچنان که تو بنظرم میآئی؟

«(دختر پاسخ دهد) ای‌جوانمرادنیك پندار نیك گفتارنیك کردارنیك دین آن کس توهستی که مرا دوست داشتی ازبرای این بزرگی وزیبائی و خوشبوئی و

نیروی پیروزمند وقدرت بدشمن غلبه کنندهٔ (من) آنچنان که من بنظرتومیآیم». [1]

ظهور چنین فکری نزد ایرانیان قدیم وشباهت تامآن بهعقیدهٔ هرمسیان خود بهترین دلیل است از برای رابطهٔ قدیمیتری بینآنچه بنام فلسفهٔ هرمسی شهرت یافت و مشارب ونحل ایران قدیم ایران قبل از اسلام ، چون در نوشتههای هرمسی همان فکر مزدائی بنحو دیگری بیان شده و از ارکان عقائد آن مکتب درآمده است .

بنابهقول صاحب غایةالحکیم طباع تام سرّیست که در نهاد حکمت نهفته شده وفقط بهآنانکه بهمرتبهٔ کمالدرحکمت رسیدهاندافشاء میگرددچنانکهمینویسد:

« وهذاالعلم ایدك اللهلا یتأتی عمله ولاالوقوف علیه الالمن فیطباعه ذلك والیهذااشار «ارسطو» من کتاب «الاسطماخیس» اذقالانالطباع التامقوةللفیلسوف تزیده فیعلمه وحکمته وللحکماء فیهذه الروحانیة. وهذاالسرالموضوع بینهم الذی لا یطلع علیه احد غیرهم ـ حظوظ متفاوتة وهوالسر المکتوم فی الحکمة اذلمیکن من ابواب الحکمة باب لطیف و لاجلیل ابدته الحکماء لتلامیذهم و اداروه فیمابینهم بمکاتبة اوسؤال ما خلاهذاالسرالمکتومالذی هوروحانیة الطباع التام.» [2]

دراین کتاب نیزهرمس ازحقیقتنورانی که مشاهده میکندمیپرسد توکیستی واوجوابمیدهد«منطباع تامتوهستم واگر توخواهیمرابینی مرا باسم بخوان.» [3]

۱ـادبیات مزدیسنا، یشتها، بقلم آقای ابراهیم پورداود، جلد دوم ، بمبئی ، ۱۳۱۰ ، ص ۱۶۸- ۱۶۹ .

از آنچه ازنوشتههای مانوی چین و باقیماندههای بزبانقبطی برمیآیدمانویان نیز بهحقیقتی مانند طباع تام اعتقاد داشتند که آنرا وهمن بزرگ یا منوهمد بزرگ (Manûhmêd) یا (Manvahmêd) میتامیدند.

رجوع شود به ... **Récit** هانری کربن ، ص ۱۷۱ و E. Chavannes et P. Pelliot Un traité manichéen retrouvé en Chine, **Journal Asiatique,** Nov.-Dec., 1911, ص ۵۲۹ ، ۵۶۱ ؛ G. Widengren ، **The Great Vohu Manah and the Apostle of God,** Uppsala 1945, ص ۱۸.

۲ـ غایةالحکیم ، ص ۱۸۷ .

۳ . « فقلت له ومنانت یاهذا «فقال لیاناطباعك التام فان اردت انترانی فادعنی باسمی». ایضا، ص ۱۸۸ .

همین طباع تام است که مدبر سرنوشت انسان و هادی او در این زندگی است و با کمک اوست که شخص بر موانع و مشکلات فائق میآید چنانکه ارسطو پیروزی اسکندر را در ایران بدلیل غلبهٔ طباع تام او پیشبینی میکند.[1]

در دعای زیبائی که هرمس برای طباع تام میخواند از او بعنوان اصل نورانی و مبدأ علم طبیعت یاد کرده و چهار طبع جهانی را اقانیم چهارگانهٔ طباع تام میشمرد و این طبایع را نیز روحانی و واهب علم و معرفت شمرده چنین مخاطب قرار میدهد: «ادعوکم ایها الأرواح القویه الروحانیة المتعالیة التی هی حکمة الحکماء و فطنة الفطناء وعلم العلماء فاجیبونی واحضرونی وقربونی لتدبیرکم وسددونی بحکمتکم و ایدونی بقوتکم وفهمونی مالاافهم و علمونی فی مالااعلم وبصرونی مالاابصر وادفعوا عنی الآفات الملتبسة من الجهل والنسیان والقساوة حتی تلحقونی بمراتب الحکماء الاولین سکنت قلوبهم الحکمة و الفطنة و الیقظة و التمییز و الفهم و اسکنوا قلبی ولاتفارقونی.»[2]

طباع تام همان روحانیت انسان است که مدبّر حیات معنوی و عقلی اوست و مانند خورشیدی درصقع ملکوتی میدرخشد[3] و بدین دلیل سقراط آنرا شمس‌الحکیم خواند و آنرا مدرك و اصل و کلید اسرار حکمت نامید.[4] و نیز چون

۱ـ (کلام ارسطو به اسکندر) «فهذا ماارى من قوة نجمك وغلبة ملكك وروحانية طباعك التام». ایضاً ص ۱۹۱.   ۲ـ ایضاً، ص ۱۸۹ـ۱۹۰.

۳ـ «اول ماتبتدی به من امرك فی خاصة نفسك ان تنظر الی روحانیتك المدبر لك المتصل وصلها بنجمك وهو الطباع التام الذی ذكره هرمس الحكیم فی كتابه اذقال ان العالم الصغیر الذی هو الانسان اذاكان تام الطباع كانت نفسه بمنزلة قرص الشمس الثابت فی السماء المضی بشعاعه كل افق و كذلك الطباع التام یقوم شعاعه فی النفس فینفذ شعاعه فیقع علی قوی لطائف الحكمة فیجذب بشعاعه ذلك قوی الحكمة حتی یقیمها فی النفس التی هی مكانه كما یجذب شعاع النفس قوی العالم فیرفعها فی الجو ...» ایضا، ص ۱۸۴.

٤ ـ «وقال سقراطیس الحكیم، الطباع یقال له شمس الحكیم واصله وفرعه وسئل هرمس، فقیل له بم تستدرك الحكمة فقال بالطباع التام وقیل ومامفتاح الحكمة قال الطباع التام، فقیل له وما الطباع التام فقال روحانیة الفیلسوف التی هی متصلة بنجمه ومدبره.» ایضاً ص ۱۹٤.

این حقیقت جنبهٔ عقلانی ومجرد روح انسانی میباشداوست که راهنمای طریق معرفت ومعلم ومربی اصلی نفس است که نفس را ازحال طفولیت به مقام علم ودانش ارشاد میکند. استاد وهادی درونی درواقع اوست چه نامش حی بن یقظان باشد وچه شاهد آسمانی.[1]

در فصل هفتم غاية الحکیم «ومن اعمال الصابئین» در ذکر ادعیهٔ آنان دعائیست درستایش هرمس که درآن تمام صفاتی را که درموارد پیشین هرمس برای طباع تام قائل شده بود صابئین برای خود هرمس قائل شده وپس ازآنکه اوراستوده وبه نام های گوناگونش اورا خوانده اند میگویند: «میخوانیم ترا به تمام اسمهایت که به عربی عطارد است وبه فارسی تیر وبه رومی هاروس وبه یونانی هرمس وبهندی بودا[2]» و از اومدد میطلبند که آنانرا ازجهل وفراموشی وضعف رهائی بخشد وبه آنان حکمت وعلم عطا فرماید.[3]

۱ـ «فالطباع التام لفیلسوف بمنزلة المعلم الناصح الذی یلقن الصبی الکلمة بعدالکلمة فکلما حکم بابامن العلم ادخله فی باب آخر ولن یخاف ذلک الصبی النقص فی العلم مادام له ذلک المعلم باقیالانه یکشف له مااشتبه علیه ویعلمه ما اشکل ویتبدئه بتعلیم مالا یسال عنه فهکذا الطباع التام للفیلسوف.» ایضاً ص ۱۴۷.

درواقع حی بن یقظان دررسالهٔ ابن سینا وابن طفیل وسهروردی ونیز هادی طریق دررسالة الغربة الغربیة سهروردی همان طباع تام هرمسی است که به اسامی گوناگون دراین حکایات عرفانی نامیده شده است.

۲ـ قبلا معنی این نسبت ویکی دانستن هرمس وبودا ذکر گردید.

۳ـ «یاایهاالسید الفاضل الصادق العاقل الناطق الفهیم المناظر العالم بکل فن الحاسب الکاتب ذوالخلق الحسن العالم باخبار السماء والارض السید الشریف القلیل الفرح... صاحب الوحی الانبیاء والدلالة علی الربوبیة والتصدیق والعقل . . . والفلسفة وتقدمة المعرفة وهندسة الاشیاء العلویة والارضیة والمساحة والنجوم . . . و بعد الغور والسرعة فی الاعمال و کثرة التلون و الکذب و الظرف والجلد والمساعدة والمطاوعة والصبر والعطف ... فلم یعرف لک طبع ولطفت فلم تحد بوصف فانت مع السعود سعد ومع الذکور ذکر ومع الاناث انثی ومع النهاریة نهاری و مع اللیلة لیلی تمازجهم فی طباعهم و تشاکلهم فی جمیع احوالهم کذلک انت ادعوک باسمائک کلها بالعربیة یاعطارد بالفارسیة یاتیر وبالرومیة یا هاروس وباليونانية یاهرمس وبالهندیة یابده (بودا) اسئلک بحق صاحب البنیة العلیا والسلطان الاقوی

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

ازاین دعا چنین برمیآید که درواقع هرمس وطباع تام یک حقیقت‌بیش‌نیست چنانکه هرمس‌خودطباع تام‌راخطاب کرد و گفت: ای پدر روحانی‌وفرزند معنوی. هرمسی که درموارد دیگرطالب وجوینده نیمهٔ دیگر وجود خود درعالم سماوی و جهان ملکوتی بود اکنون خودآن حقیقت معنوی‌شده ومورد نیایش طالبان معرفت قرارگرفته وبصورت آن حقیقتی جلوه‌نموده که‌هم مقصد طریق وهم هادی روندگان راه علم ومعرفت است .

***

نفوذ هرمسی منحصر به حکمت الهی نیست بلکه درطبیعیات و علوم غریبه نیز که اصولا بنام هرمس شهرت داشت اثر تفکر هرمسی کاملا هویدااست. در طبیعیات مکتب هرمسی به‌وحدت جهان اعتقادداشت و ازتقسیم‌بندی‌آن‌به دوقلمرو فلک وعالم کون وفساد یافوق القمروتحت القمر فلسفهٔ مشائی اجتناب میورزید . دراین‌جهان واحد پیروان این مکتب معتقد بـه انطباق به «افق‌ها» و « طبقات » گوناگون‌بودند وبین‌عناصر وطبایع واخلاط والوان وحواس باطنی وخارجی واشکال واصوات‌وابستگی وهم‌آهنگی قائل‌بودند چنانکه‌دررسائل اخوان‌صفا و کتب‌احکام نجومی مانندکتاب التفهیم بیرونی با بسط فراوان نقل‌شده است[1] رابطهٔ بین‌حوادث

بقیهٔ‌حاشیهٔ ازصفحهٔ قبل

الاماجبتنی واطعتنی فیما اسئله منك فارسل قوة من روحانیتك الی تشدبها عضدی وتهدینی‌وتیسرعلی طلب جمیع العلوم...» ایضاً ص ۲۴۲.

«الا مـاجبت دعائی وسمعت‌ندائی واسعفت رغبتی وعضدتنی وقربتنی‌من‌الملوك بتدبیرك لی وسددتنی بحکمتك وایدتنی بقوتك وفهمتنی مالاافهم وبصرتنی مالاابصرودفعت عنی‌الافات الملتبسة من‌الجهل والنسیان والقساوة والضعف حتی تلحقنی بمراتب الحکماء الاولین الذین سکنت قلوبهم الحکمة والفطنة والیقظة والتبصر والفهم وسکن قلبی من روحانیتك الشریفة.»
ایضاً ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱ - رجوع‌شود به رسائل‌اخوان‌صفا ، قاهره ، ۱۹۲۸ ، جلد اول ، ص ۱۱۶-۱۱۸.
شهرستانی درمقدمهٔ ملل ونحل خود جدول خیال‌را دربارهٔ انطباق بین موجودات نقل‌میکند.
همچنین رجوع‌شود به مقالهٔ فوق‌الذکر ماسینیون ، ص ۳۸۸.

این جهان وحرکت سیارات ووضع آنها در بروج افلاك واعتقاد به ادوار و اکوار نیز مبنی براین نوع تفکراست .

هرمسیان معتقد به علل تجربی وانفرادی بودند وازروش منطقی ارسطوئی که سلسلهٔ علت ومعلول را جنبهٔ برهانی ومنطقی میبخشید دوری جسته و در جستجوی علت خاص از برای هرمعلول بودند وازاین جهت روش آنان به طریقهٔ تجربی وانضمامی رواقیون شباهت زیادی داشت . این امتیاز بین روش ارسطوئی و هرمسی در دو مکتب نحوی بصره و کوفه نیزنمودار است بدین معنی که نحویون کوفه از بدواسر ازمکتب رواقی فرغاموس پیروی کردند درحالیکه نحویون بصره روش قیاسی اسکندریه را دنبال نمودند .

همچنین کیمیای هرمسی همیشه رابطهٔ خودرا باطب بقراطی که آن نیزجنبهٔ تجربی وجستجوی علل انفرادی امراض را داشت حفظ کرد واین رابطه تا دوران اسلامی پابرجاماند ونزد بعضی ازدانشمندان اسلامی منجر به ایجاد روش تجربی علوم گردید که بعداً دردورهٔ رنسانس وقرن هفدهم روش اصلی علوم طبیعی بشمار آمد . این امر مخصوصاً در مورد محمد زکریای رازی طبیب و عالم مشهور قرن چهارم هویداست چون او بود که به تدریج روش تجربی را که درطب و در کیمیا بکار میبرد ازجنبهٔ تمثیلی و فلسفی آن جدا کرده و زمینه را از برای ظهور علم شیمی مستقل از کیمیاه فراهم ساخت .[1]

بنابرین در عین اینکه مکتب هرمسی درحکمت متمایل به روش اشراقی و معتقد به سیر و سلوك باطنی برای وصال بـه حقیقت بود در علوم طبیعی در مقابل مکتب مشائی قرارگرفته وازحل مسائل طبیعی بطریق قیاس دوری میجست وبـه تجربه ویافتن علت خاص هر معلولی معتقد بود تاحدی که سهمی درپیدایش روش توأم ازمشاهده وتجربهٔ علوم جدید داشت پس ازآنکه جنبهٔ تمثیلی وفلسفی آن تضعیف

۱ـ رجوع شود به ترجمه وتفسیر کتاب سر الاسرار رازی بقلم روسکا
Al-Râzi's Buch Geheimnis der Geheimnisse, Berlin, 1937.

یافته‌وبالاخره در دورهٔ رنسانس تقریباًازمیان‌رفت مکتب‌هرمسی دردست‌دانشمندان رنسانس آلتی برای حمله به مکتب مشائی گردید.[۱]

***

نفوذ هرمس بیش از آنست که بتوان درچند صفحه آنرا بیان کرده حدود و حصار آنرا تعیین‌نمود. نزد حکماء وعرفا ونیز منجمین وکیمیاگران هرمس وافکار مکتب‌او همواره منشأ الهام بوده واثرعمیقی ازخود درنحل فلسفی و علمی وبرخی مشارب معنوی اسلام بجای گذارده است و حتی از قلمرو صرفاً علمی و فلسفی نیز تجاوز کرده و به جهان عمومی ادبیات فارسی وعربی نیز سرایت کرده‌است چنانکه بسیاری ازشعرا دربارهٔ او اشعاری‌سروده واورابعنوان‌یکی ازهفت‌حکیم بزرگ‌قدیم و پایه گذار و حامی علوم وحکمت ستوده‌اند. مثلا حکیم نظامی گنجوی در فصل «خلوت‌ساختن اسکندر باهفت‌حکیم» در اقبال نامه میفرماید:

ازآن فیلسوفان گزین کرد هفت — که برخاطر کس خطائی نرفت
ارسطو که بد مملکت را وزیر — بلیناس برنا و سقراط پیر
فلاطون و والیس و فرفوریوس — که روح القدس کردشان دستبوس
همان هفتمین هرمس نیک رای — که بر هفتمین آسمان کرد جای

وسپس دربارهٔ نظر هرمس درآفرینش نخستین مینگارد:

چو قفل آزمائی بهرمس رسید — بزنجیر خائی درآمد کلید
ازآن پیشتر کان گره باز کرد — سخن بردعای شه آغاز کرد
که برهرچه شاید گشادن زبند — دل ورای شه باد فیروزمند

....

۱- بسیاری ازعلمای معروف قرن پانزدهم وشانزدهم مانند فیچینو وآگریپا از عقائد مکتب هرمسی پیروی‌میکردند وحتی‌درترویج آن‌میکوشیدند درعین‌اینکه‌سخت‌ازفلسفه‌مشائی انتقادمیکردند. رجوع شود به

E. Cassirer, P. O. Kristeller and J. H. Randall, **The Renaissance Philosophy of Man,** Chicago, 1948: P.O. Kristeller, **Renaissance Thought,** New York, 1961, فصل سوم

از آنگه که بردم باندیشه راه / دراین طاق پیروز کردم نگاه
بر آنم که این طاق درباشکوه / معلق چو دودیست بر اوج کوه
نقاییست این دود درپیش نور / دریچه دریچه زهم گشته دور
زهر رخنه کزدود ره یافتست / باندازه نوری برون تافتست
همان انجم از ماه تا آفتاب / فروغیست کاید برون از نقاب
وجود آفرینش بدانم درست / ندانم که چون آفرید ازنخست[1]

برای فهم سیر حکمت وعلوم عقلی در تمدن اسلامی وچگونگی پیدایش بسیاری ازمکتب های فلسفی وعلمی ونفوذ زیادی که این نحل در ادبیات ملل اسلامی نیز ازخود باقی گذارده اند تحقیق دربارهٔ مکتب هرمسی ازهرجهت واجب وضروریست . امیدمیرود که این مقالهٔ ناچیز که مقدمه ای بیش نیست دیگران را به تفحص وتجسس در نوشته های هرمسی تشویق کندتابلکه بتدریج کتب وافکار مکتبی که نه تنهاازلحاظ سهم مهم تاریخی که عهده داربوده است بلکه بدلیل ارزش ذاتی آن ازهرحیث مورد توجه میباشد بارد گر زنده شود وقسمتی ازمعارف اسلامی که دردوران اخیردرایران توجه زیادی بدان نشده است از پردهٔ کتمان وازظلمت فراموشی برون آید .

والله اعلم بالصواب

---

۱ ـ اقبال نامه به تصحیح وحید دستگردی، طهران، ۱۳۱۷ ، ص ۱۲۰ ، و «بلیناس حکیم» بقلم آقای دکترمعین ، مجلهٔ دانش، سال اول ، ۱۳۲۸، ص ٤٥٤ .

مراجع به‌فارسی وعربی

الآثارالباقیة ، ابوریحان بیرونی ، لایپزیك ، ۱۸۷۸.

ابن‌سینا وتمثیل عرفانی ، هانری کربن ، طهران ، ۱۳۳۱ .

ادبیات مزدیسنا ، یشتها ، ابراهیم پورداود ، جلد دوم بمبئی ، ۱۳۱۰ .

الافلاطونیة المحدثة عندالعرب ، عبدالرحمن بدوی ، قاهره ، ۱۹۵۵ .

اقبال‌نامه ، نظامی گنجوی ، طهران ، ۱۳۱۷ .

بحارالانوار ، مجلسی ، طهران ، ۱۳۱۵.

کتاب البدء والتاریخ منسوب به ابوزید بلخی ، پاریس ، ۱۹۰۶.

«بلیناس حکیم» ، دکترمحمد معین ، مجلهٔ دانش ، سال اول ، ۱۳۲۸ ، ص ۴۴۵-۴۴۹ ، ۵۴۰-۵۳۲.

تاریخ‌الحکماء ، ابن القفطی ، قاهره ، ۱۳۲۶ .

تاریخ الخمیس ، دیاربکری ، قاهره ، ۱۲۸۳ .

مروج‌الذهب ، مسعودی ، قاهره ، ۱۳۰۱.

تاریخ طبری ، لیدن ، ۱۸۷۹ وبعد.

تاریخ الکامل ، ابن‌الاثیر ، قاهره ، ۱۳۰۱.

تاریخ یعقوبی ، بیروت ، ۱۳۷۹ .

حکمةالاشراق ، شهاب‌الدین سهروردی ، طهران ، ۱۳۳۱.

رسائل اخوان‌صفا ، قاهره ، ۱۹۲۸.

رسالة فی‌الحدوث ، صدرالدین شیرازی ، جزء رسائل ، طهران ، ۱۳۰۲ .

روابط حکمت اشراق وفلسفهٔ ایران باستان ، هانری کربن ، طهران ، ۱۳۲۵ .

شرح گلشن‌راز ، لاهیجی ، طهران ، ۱۳۳۷ .

طبقات الامم ، قاضی سعید اندلوسی ، بیروت ، ۱۹۱۲.

عیون الانباء ، ابن ابی اصیبعة ، قاهره ، ۱۲۹۹ .

غایةالحکیم ، مجریطی ، برلن ، ۱۹۳۳ .

الفتوحات‌المکیة ، ابن عربی ، قاهره ، ۱۹۴۶.

فصوص‌الحکم ، ابن عربی ، قاهره، ۱۹۴۶.

الفهرست ابن‌الندیم ، لایپزیك ، ۱۸۷۱-۱۸۷۲.

فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای مشکوة ، محمدتقی دانش‌پژوه ، طهران ، ۱۳۳۵ .

قصص الانبیاء ، ثعالبی ، لیدن ، ۱۹۲۲ .

« کتاب الاحاطة لابی محمد عبدالحق بن سبعین المرسی الاندلسی ، عبدالرحمن بدوی ،
صحیفة معهد الدراسات الاسلامیة ، المجلد السادس ، العدد ۱-۲، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱-۳٤.

کشف الظنون، حاجی خلیفه ، اسلامبول ، ۱۳۶۰ وبعد.

کنزالحکمة ، شهرزوری ، ترجمهٔ ضیاءالدین دری ، طهران ، ۱۳۱۶.

لغت‌نامهٔ دهخدا ، ادریس - اخنوخ - هرمس ، طهران ، ۱۳۳۰ وبعد .

مجموعة فی الحکمة الالهیة، شهاب‌الدین سهروردی ، طهران ، ۱۳۳۱.

مختار رسائل جابر بن حیان ، قاهره ، ۱۳۵٤.

« مسألهٔ قدیمترین تاریخ مذهب صبی »، دکتر رودلف ماتسوخ، فرهنگ ایران‌زمین، جلد ۸، دفتر
او ۲، بهار و تابستان ۱۳۳۹ ، ص ۲۳-۳۶.

مصنفات افضل‌الدین کاشانی ، جلد اول ، طهران ، ۱۳۳۱ .

الملل والنحل ، شهرستانی ، قاهره ، ۱۳۶۷.

نخبة الدهر ، شمس‌الدین دمشقی ، سنت پترزبورگ ، ۱۸۶۶ .

مراجع به زبانهای اروپائی

Affifi, A.E., «The Influence of Hermetic Literature on Moslem Thought,» **Bull. School of Oriental and African Studies, London,** 1951, vol. XIII, part 4, ص ۸۴۰–۸۵۵.

Asin Palacios, M., **Aben Masarra y su escuela,** Madrid, 1914.

Bardenhewer, O., **Hermetis Trismegisti qui apud Arabes fertur de Castigatione Animae Liber,** Bonn, 1893.

Beausobre, **Histoire critique de Manichée et du Manichéisme,** Amsterdam, 1734.

Berthelot, M.P.E., **Collection des anciens alchimistes grecs,** Paris, 1888.

Berthelot, M.P.E., **La chimie au moyen age,** Paris, 1893.

Blochet, E., «Etudes sur le Gnosticisme musulman», **Rivista degli studi orientali,** 4, 1911-12 ص ۴۷–۷۹.

Burckhardt, T., **Alchemie,** Freiburg, 1960.

Burckhardt, T., «Commentaire succinct de la , Table d' Emeraude'» **Etude Traditionnelles,** Nov.-Dec. 1960, ص ۳۳۲–۳۳۴.

Corbin, H., **L'homme de lumière dans le Soufisme iranien** (dans **Ombre et Lumière**), volume de l'Académie Septentrionale, Paris, 1960.

Corbin, H., «Le récit d'initiation et l'hermétisme en Iran», **Eranos-Jahrbuch** 1949, ص ۸۷–۱۲۱.

Darmstaedter, E., **Die Alchemie des Geber,** Berlin, 1922.

Eleade, M., **Le yoga, immortalité et liberté,** Paris, 1960.

Eranos-Jahrbuch, (سال ۱۹۴۲ که بهرمس اختصاص داده شده است).

Evola, J., «Les opérations hermétiques», **Etudes Traditionnelles,** no. 366-367, 1961, ص۲۰۱–۲۱۰

Evola, J., **La tradizione Ermetica,** Bari, 1948.

Festugière, A.J., **Le révélation d'Hermès Trismégiste,** 4 vols., Paris, 1953 on.

Fleischer, H.L., **Hermes Trismegistos an die menschliche Seele, Arabisch und Deutsch,** Leipzig, 1870.

Guénon, R., **Aperçus sur l'initiation,** Paris, 1953.

Guénon, R., «Hermès», **Le Voile d'Isis,** 1932, ٢٠٢-١٩٣ ص.

Kraus, P., **Jâbir ibn Ḥayyân,** 2 vols., Cairo, 1942-43.

Kroll, « Hermés Trismegistos » در **Paulys Real-Encyclopädie.**

von Lippmann, E. O., **Entstehung und Ausbreitung der Alchemie,** Berlin, 1919-31.

Massignon, L., «Inventaire de la littérature hermétique,» Appendix III dans Nock, A.D. et Festugière, A.J., **La révélation d'Hermès Trismégiste.**

Massignon L., **Receuil de textes inédits concernant l' histoire de la mystique en pays d'Islam,** Paris, 1929.

Mead, G.R.S. , **Thrice-Greatest Hermes,** London, 1949.

Mieli, A., **La science arabe et son rôle dans l'évolution scientifique mondiale,** Leiden, 1939.

Nallino, C.A. - **Raccolta di Scritti editi e inediti** 6 vols., Rome 1939-48 .

Nyberg. H.S. **Kleinere Schriften des Ibn al-ʿArabi,** Leiden, 1919.

Pedersen, J., «The Ṣabians,» **Volume of Oriental Studies presented to E.G. Browne,** Cambridge, 1922, ٢٩١-٣٨٣ ص.

Pietschmann, R. , **Hermes Trismegistus agyptischen und orientalischen Überlieferungen,** Leipzig, 1875 .

Plessner, M., «Hermes Trismegistus and Arab Science,» **Studia Islamica,** 2, 1954 ، ٥٩-٤٥ ص.

Plessner, M., «Neue Materialen zur Geschichte der Tabula Smaragdina,» **Der Islam,** XVI, 1927, ١١٣-٧٧ ص.

Reitzenstein, R. , **Poimandres: Studien zur grechische-ägyptischen und fruh-christlichen Literatur,** Leipzig, 1904.

Rusch, A. , «Thoth,» در **Paulys Real-Encyclopädie.**

Ruska, J. , **Arabischen Alchemisten,** I-II, Heidelberg, 1924.

Ruska, J . , **Griechische Planetendarstellungen in arabischen Steinbüchern,** Heidelberg, 1919 .

Ruska, J., **Studien zur Geschichte der Chemie** (Festschrift Edmund O. von Lippmann), Berlin, 1927.

Ruska, J ., **Tabula Smaragdina: ein Beitrag zur Geschichte der hermetischen Literatur,** Heidelberg, 1926.

Ruska, J. , **Turba Philosophorum: ein Beitrag zur Geschichte der Alchimie,** Berlin, 1931.

Sarton, G. , **Introduction to the History of Science,** I, Baltimore, 1927.

Scott, W. , **Hermetica,** Oxford, 1924 sq.

Steinschneider, M. , **Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen** Leipzig, 1897.

Strauss, B., **Das Giftbuch des Shânâq,** Berlin, 1934.

Suhrawadi, **Opera Metaphysica et Mystica** vol. I, Istanbul, 1954, vol.II, Téhéran, 1952, Prolégoménes par H. Corbin.

Wallis Budge, E.A. , **Gods of the Egyptians,** London , 1904.

Hermès et les écrits hermétiques

dans le monde

islamique

par

Seyyed Hossein Nasr



Téhéran 1962